



دختران دانش‌آموز در صف مقدم منهدم‌کنندگان استحکامات حکومت دینی

برای ارتقاء شعارها تلاش کنیم



تظاهرات توده‌ای و خیزش‌های خیابانی سراسری پنجمین هفته خود را نیز پشت سر گذاشت. صدها هزار تن از جوانان، زنان و کارگران و زحمتکشان دردها شهر و استان کشور برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به پا خاسته و به نحو خستگی‌ناپذیری به مبارزه در کف خیابان ادامه داده‌اند. توده‌های مردم ستم‌کشیده در اعتراضات و تظاهرات شبانه‌روزی خود با شعارها و تاکتیک‌های رادیکال و سنگربندی خیابانی، اراده خویش را برای به زیر

در صفحه ۳

بحران سیاسی که جامعه ایران با آن روبه‌روست، پیوسته عمیق‌تر می‌شود. مبارزات توده‌های مردم دامنه وسیع‌تری به خود گرفته و جمهوری اسلامی در بن‌بست به سر می‌برد. پنج هفته است که اعتصابات دانشجویی و کارگری، تظاهرات توده‌ای و نبردهای خیابانی، بی‌گسست ادامه یافته است. اقدامات سرکوبگرانه رژیم، کشتار و زندان تا کنون نتوانسته مانع از ادامه و اعتلای جنبش گردد. در این شرایط، آنچه که چشم‌انداز روشنی در برابر همگان قرار داده است، وسعت و اعتلای روزافزون جنبش و روی‌آوری توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش به اشکال عالی‌تر مبارزه، اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، تلفیق اعتصابات و تظاهرات، اعتصابات سرتاسری سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای برای سرنگونی رژیم ستمگر و ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

با این چشم‌انداز، طرح شعارهای تبلیغی و شعارهای عمل توده‌ای برای اعتلای بیشتر جنبش، مقابله با شعارهای انحرافی و کمک به هدایت جنبش به‌سوی پیروزی، حائز اهمیت جدی است.

برای طرح هر شعار، آنچه باید همواره موردتوجه قرار گیرد، رابطه طرح شعار با شرایط سیاسی مشخص، مرحله‌ای که جنبش به آن دست‌یافته و مراحل است که جنبش پشت سر گذاشته است. یک شعار، نشان‌دهنده هدفی است که باید به آن دست‌یافت تا وظائف موردنظر تحقق یابند. از طریق طرح شعارهای رادیکال منطبق بر شرایط عینی و سطح مبارزات، باید کمک کرد تا مبارزات توده‌ای شکلی آگاهانه و هدفمندی به خود بگیرند و عمق و اعتلای بیشتری پیدا کنند. آنچه در این شرایط، به‌ویژه مهم است، شعارهای تبلیغی و شعارهای عمل توده‌ای است. وقتی که یک شعار تبلیغی در میان توده‌ها رسوخ کرد و توده گیر شد، آنگاه زمان تبدیل آن به شعار عمل فرارسیده است. بنابراین نه‌فقط مرز غیرقابل‌عبوری میان آن‌ها وجود ندارد، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند.

سال‌هاست که شعار سرنگونی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک شعار تبلیغی از سوی سازمان ما و برخی سازمان‌های سیاسی دیگر مطرح شده است. این شعار اکنون به یک شعار عمل تبدیل شده است و توده‌ها این شعار را به عمل مستقیم خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل کرده‌اند. این‌که این شعار سال‌ها به شعار عمل مستقیم تبدیل نشد، به این معنا نبود که تبلیغ این شعار

در صفحه ۲

نگذاریم زندان و زندانیان به سیبل تهاجم جمهوری اسلامی تبدیل شود

بی‌رحمی تمام، کودکان، زنان، جوانان و حتی زندانیان را نیز کشتار می‌کند.

در یک ماهی که از قیام و نبردهای سلحشورانه مردم دلیر ایران گذشته است، به همان نسبت که جوانان و توده‌های بی‌باخته با فداکاری و از جان گذشتگی حضور اعتراضی خود را در شهرها و محلات و کف خیابان‌ها تداوم بخشیده‌اند، پلیس، دستگاه قضایی و مجموعه نیروهای سرکوب رژیم نیز با وحشیانه‌ترین و خشن‌ترین شیوه‌های ممکن، دانش‌آموزان و جوانان و زنان و مردم بی‌باخته را سرکوب و کشتار کرده‌اند.

در صفحه ۵

سیر حوادث در فضای انقلابی و متلاطم ایران چنان شتاب گرفته است که بعضاً اتفاقات یک روز آن در سال هم نمی‌گنجد. در یک سوی این حوادث خونین و پرشتاب، توده‌های قیام‌کننده قرار دارند که با سلحشوری و بی‌باکی و حماسه آفرینی‌های کم‌نظیر، بذر رهایی و انقلاب را در سراسر کشور می‌افشانند و در سوی دیگر، رژیمی به غایت ارتجاعی، سفاک و تبهکار ایستاده است که در ۴۳ سال گذشته در لحظه‌های حاکمیت ستمگرانه خود، مرگ را کسب و کار خود کرده است. رژیمی بی‌رحم و سرکوبگر که برای تداوم حیات ننگین خود، با

یک جمع‌بندی از مبارزات کم‌نظیر توده‌ها در یک ماه گذشته

ابزارهای ممکن یعنی نیروهای مسلح، زندان و رسانه‌های مبلغ نظم حاکم برای سرکوب توده‌های بی‌باخته بهره‌جست، اما در عمل نه تنها موفقیتی بدست نیامد، بلکه خشم توده‌ها را فروزان‌تر و به مبارزات آن‌ها عمق بیشتری بخشید. خامنه‌ای رهبر خونخوار حکومت اسلامی که در روزها و هفته‌های اول سکوت کرده و منتظر خاموش شدن موج تظاهرات بود، وقتی که فروزان‌تر شدن خشم توده‌ها را دید، برای روحیه‌بخشیدن به سپاه مزدوران خود و دادن مجوز سرکوب از جمله

در صفحه ۸

از آغاز دور جدید مبارزات سراسری توده‌های ستم‌دیده ایران بیش از یک‌ماه می‌گذرد. به بیان دیگر از روز شنبه ۲۶ شهریور که اعتراضات با خاکسپاری ژینا در سقز شروع شد، اکنون ما وارد ششمین هفته اعتراضات سراسری علیه کلیت نظم حاکم شده‌ایم. اعتراضاتی که به گفته‌ی توده‌های بی‌باخته "این دیگه اعتراض نیست، شروع انقلابه"، و یا "بهبش‌نگین اعتراض، اسم‌اش شده انقلاب" شعارهایی که واقعیت امروز جامعه را به روشنی بیان می‌کنند. در این مدت، رژیم جنایتکار حاکم از تمامی

برای ارتقاء شعارها تلاش کنیم

اشتباه بود و آن‌گونه که رفرمیست‌ها ادعا می‌کردند، می‌بایستی سرنگونی را کنار گذاشت و طالب رفرم بود. نه این شعار کاملاً درست بود، اما هنوز شرایط سیاسی برای تبدیل شدن آن به شعار عمل فراهم نشده بود. این شعار در میان توده‌ها رسوخ یافت. در هر مرحله از مبارزات صحت آن آزموده شد و تنها در سال ۹۶ بود که به شعار عمل توده‌ای تبدیل گردید. نمونه دیگر شعار اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه است که از سال‌ها پیش توسط سازمان ما تبلیغ و ترویج شد و همواره تأکید گردید "جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت". تا جایی که بحث بر سر شعار اعتصاب عمومی سیاسی است، این شعار، تنها در شرایط اعتلای پدیده جنبش، در شرایطی که اوضاع سیاسی جامعه به یک موقعیت انقلابی انجامیده، می‌توانست تبدیل به شعار عمل توده‌ای گردد. از همین روست که امروز به شعار خود توده‌های مردم ایران تبدیل شده و همه‌جا از نیاز به برپائی اعتصاب سراسری سیاسی صحبت می‌شود. اما همان‌گونه که گفته شد، هم‌زمان با شعار اعتصاب عمومی سیاسی، شعار قیام مسلحانه نیز از جانب سازمان ما پیوسته تبلیغ شده است. این شعار اما تا زمانی که اعتصابات سراسری شکل نگرفته و میلیون‌ها تن از مردم به مبارزه مستقیم و علنی و تعرضی روی نیاورده‌اند، نمی‌تواند به یک شعار عمل توده‌ای تبدیل گردد. اما آیا در شرایطی که تلاش برای برپائی اعتصابات سیاسی سراسری به امر خود توده‌های کارگر و زحمتکش تبدیل شده است، سازمان‌های سیاسی مدافع منافع طبقه کارگر، پیشروان جنبش کارگری، جوانان انقلابی که هم‌اکنون در صحنه نبردهای خیابانی حضور دارند، باید دست روی دست بگذارند و منتظر بمانند تا وقتی که قیام مسلحانه تبدیل به شعار عمل شود و خودبخود به قیام مسلحانه بیانجامد؟ به هیچ وجه! در مبارزه طبقاتی جای خوش بینی‌های موهوم نیست. درجایی که یک طبقه حاکم با یک دولت سرتاپا مسلح وجود دارد و تلاش خواهد کرد هر قیام مسلحانه خودانگیخته را در خون غرقه سازد، باید از قبل برای برپائی این قیام تدارک دید تا این‌که در لحظه قیام بدون آمدگی غافلگیر نشد و یک قیام خودانگیخته غرق نشود.

اصلاً سؤال این است که چرا امروز لااقل تا جایی که به جریانات چپ و کمونیست ربط پیدا می‌کند، خواهان برپائی اعتصابات سراسری سیاسی هستند؟ پاسخ این است که برای سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی از طریق یک قیام مسلحانه، مستمراً باید از طریق این اعتصابات یک لشکر سیاسی چندمیلیونی فراهم ساخت. به عبارت دیگر برای قیام مسلحانه، تدارک سیاسی دید. اما مسخره است که کسی بگوید باید برای یک قیام مسلحانه تدارک سیاسی دید، یعنی اعتصاب سراسری سیاسی و تظاهرات توده‌ای برپا کرد، اما برای قیامی که مسلحانه است، تدارک نظامی ندید. کسی که از تدارک سیاسی برای قیام و سرنگونی جمهوری اسلامی صحبت می‌کند، هم‌زمان باید از تدارک نظامی آن نیز سخن بگوید، والا صحبت از قیام مسلحانه برای سرنگونی دولت چیز دیگری جز حرف مفت نیست. برخی حتی از میان چپ‌ها گویا فقط تدارک سیاسی قیام را باور دارند، چراکه

بمحض صحبت از تدارک نظامی، جا می‌زنند. اینان درک نمی‌کنند که بدون تدارک نظامی برای یک قیام از جمله ایجاد جوخه‌های رزمی، گردآوری سلاح، یادگرفتن طرز استفاده از سلاح، ساختن سلاح‌های دستی مقابله با نیروی نظامی دشمن، آموزش نظامی و آموختن تاکتیک‌های تدافعی و تعرضی در نبردهای خیابانی و شهرها و روستاها، تأمین هزینه‌های مالی قیام و غیره توسط پیشروترین و آمادترین نیروهای نبرد، حتی بزرگترین اعتصابات سیاسی نیز نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت و هیچ بحث و صحبتی از سرنگونی رژیم نمی‌تواند در میان باشد. آن‌ها معمولاً به سفسطه متوسل می‌شوند و چنین وانمود می‌کنند که گویا تدارک قیام به معنای روی‌آوری به قیام و عمل مسلحانه جدا از توده‌هاست. درحالی‌که برعکس، یکی از وظایف مهم تدارک نظامی قیام، جلوگیری از یک قیام زودرس است. اما تنها زمانی می‌توان از یک قیام زودرس جلوگیری کرد که سازمان‌دهی برای تدارک قیام صورت گرفته باشد و قدرت بازدارندگی یک قیام زودرس وجود داشته باشد.

یک سازمان سیاسی که مدافع منافع طبقه کارگر است و برای سوسیالیسم مبارزه می‌کند، همواره باید مناسبترین شعارهای تبلیغی و عمل توده‌ای را در موقعیت‌های مناسب آن مطرح کند ولو این‌که هنوز به شعار عموم مردم در مبارزات تبدیل نشده باشد. شعار آزادی زندانی سیاسی، همواره یک شعار تبلیغی ما بوده است، این شعار امروز تبدیل به شعار عمل شده است، ولو این‌که هنوز در بسیاری از مبارزات مطرح نمی‌شود. این بدان معنا نیست که این شعار توده‌گیر نشده و توده‌های مردم توان طرح و عملی کردن آن را ندارند. عوامل دیگری غیر از آمادگی می‌تواند بر سر طرح این شعار مانع ایجاد کرده باشد. اما از آنجائی که این یک شعار عمل توده‌ای است، همین فردا می‌تواند در تمام تظاهرات و اعتصابات مطرح گردد. وظیفه نیروی آگاه و پیشرو است که آن را به شعار عمومی تبدیل کند، چراکه این آمادگی در میان مردم وجود دارد. بر همین منوال است شعارهای دیگری از نمونه شعار کار- نان آزادی- حکومت شورایی. این شعار اکنون متجاوز از ۳۰ سال است که از سوی سازمان ما مطرح شده است. این شعار وظایف یک مرحله جنبش را در خود جمع دارد. در طول این سال‌ها نه فقط جوانب مختلف آن ترویج، بلکه پیوسته تبلیغ شده است. این شعار از سال ۹۶ به یک شعار عمل تبدیل شده و از همین روست که به اشکال مختلف توسط کارگران و دانشجویان و سازمان‌های چپ نیز مطرح و به یک شعار مبرم تبدیل شده است. این شعار که ۵ سال پیش در اعتصابات کارگری و تظاهرات دانشجویی به شعار اصلی تبدیل گردید، در مبارزات کنونی هنوز غایب است. این بدان معنا نیست که تبدیل به شعار عمل نشده است. دلیل آن البته در این است که هنوز کارگران به‌عنوان حاملان اصلی این شعار در مقیاس توده‌ای گسترده در جنبش کنونی حضور نیافته‌اند و به‌محض پیشرفت جنبش به مرحله عالی‌تر، یگانه شعار عمده و تعیین‌کننده جنبش خواهد بود. لذا بر پیشروان جنبش کارگری و نیروهای رادیکال و جنبش دانشجویی است که از هم‌اکنون این شعار را در سطحی گسترده مطرح کنند. چراکه این شعار، تنها

شعار بسیج کننده توده‌ای در ابعاد میلیونی خواهد بود. یکی از ضعف‌ها کنونی جنبش و شعارهای آن نیز نبود یک چنین شعاری است.

تردیدی نیست که عموم کارگران و زحمتکشان از دیکتاتوری و اختناق و نبود آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک رنج می‌برند و یکی از مطالبات مهم آن‌ها آزادی است، اما این به تنهایی برای حضور میلیونی کارگران و زحمتکشان در جنبش کنونی، کافی نیست. صرف شعار مرگ بر دیکتاتور یا مرگ بر جمهوری اسلامی نمی‌تواند محرک و فراخوانی به حضور میلیونی کارگران و زحمتکشان برای پیوستن به جنبش جاری باشند. میلیون‌ها بیکار در جامعه ایران می‌خواهند بدانند، تکلیف حق کار و اشتغال آن‌ها چه می‌شود، میلیون‌ها کارگری که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند می‌خواهند بدانند که در شرایط مادی و معیشتی و رفاهی آن‌ها چه تغییری رخ خواهد داد و آیا این مبارزه آن‌ها را به هدف بزرگشان نزدیک خواهد کرد؟ ده‌ها میلیون تن از مردم ایران که خواهان برافتادن جمهوری اسلامی هستند، می‌خواهند بدانند با سرنگونی جمهوری اسلامی چه چیزی جای آن را خواهد گرفت.

امروز یکی از شعارهای برجسته و درخشان جنبش کنونی "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر" است. اما میلیون‌ها تن از مردمی که هنوز به جنبش نپیوسته‌اند، می‌خواهند بدانند که حکومت غیر ستمگر چگونه حکومتی است؟ شعار حکومت شورایی که قدرت را در دست خود مردم قرار می‌دهد، خودشان حاکم بر سرنوشت خویش می‌شوند، به تمام ابهامات پاسخ خواهد داد. زیرا مردمی که بر سرنوشت خود حاکم‌اند، نمی‌توانند بر خود ستم روا دارند. بنابراین اگر قرار است جنبش کنونی از این مرحله فراتر رود و میلیون‌ها تن را در برگیرد، شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورایی یکی از شعارهایی است که هم‌اکنون طرح آن در هر مبارزه‌ای نیاز مبرم جنبش است.

بنابراین، در شرایط کنونی جنبش، یکی از وظائف مهم هر هوادار، فعال و عضو تشکیلاتی سازمان ما و هر نیروی انقلابی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی، بسط و توسعه جنبش و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان می‌باشد، این است که در هر گرد هم‌آیی، تظاهرات و اعتصاب، در هر کارخانه و محله، در شبکه‌های اجتماعی و به هر طریق ممکن به طرح و اشاعه شعارهایی بپردازد که بتواند جنبش را به یک مرحله بالاتر سوق دهد.

تا به امروز شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر، زن، زندگی، آزادی، شعارهای عمومی جنبش بوده است. باید برای ارتقاء این شعارها که گامی در جهت پیشرفت جنبش است، تلاش نمود. زندانی سیاسی آزاد باید گردد. کارخان- آزادی- حکومت شورایی. کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد، اعتصاب. نایوب باد ستم و تبعیض علیه زنان. اعتصاب سراسری سیاسی را برپا داریم. برای برپائی یک قیام مسلحانه تدارک نظامی ببینیم. از نمونه شعارهایی است که از اکنون باید برای تبدیل آن‌ها به شعارهای اصلی جنبش تلاش کرد.



دختران دانش‌آموز در صف مقدم منهدم‌کنندگان استحکامات حکومت دینی



دید وارد دبیرستان‌های دخترانه شده و تعداد زیادی از دانش‌آموزان را مستقیماً از مدارس ربوده‌اند. در ۲۶ مهر، مأمورین سرکوب با ورود به کلاس درس در مدرسه ۲۲ بهمن شاهین‌شهر، پروانه صالح نیا را بعد از کشیدن موی سر و زدن دستبند، با خودشان بردند. در ارومیه مدیر مدرسه دخترانه "مانده" یک دانش‌آموز را که در کلاس گفته بود مرگ بر دیکتاتور، مورد ضرب و شتم قرار داده و سر او را چند بار به دیوار کوبیده است به‌نحوی که به بستری شدن این دانش‌آموز در بیمارستان منجر شده است. معاون مدرسه "زینبیه" در لامرد (حسن‌پور) دانش‌آموزانی که عکس خمینی را از کتاب‌هایشان کذب بودند، برای مجازات به دستگاه امنیتی معرفی کرده است. در اصفهان شمار زیادی از دانش‌آموزان بازداشت و تعدادی از آن‌ها به "کانون اصلاح و تربیت" دولت‌آباد منتقل شده‌اند. به گفته شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان، این کودکان دانش‌آموز، بدون تفکیک در میان سایر مجرمین نگهداری می‌شوند. در استان قزوین که دانش‌آموزان چند دبیرستان دخترانه واقع در ناحیه یک آموزش‌وپرورش این استان جمعاً اعتراضی و تظاهرات خیابانی برپا کرده بودند، مدیران دبیرستان دخترانه "شایستگان" و "شاهد زرگین" عکس و مشخصات چند تن از همین دانش‌آموزان را در اختیار نیروهای امنیتی قرار دادند که با آن‌ها برخورد شود. در پورش و حشبانه نیروهای سرکوب به یک مدرسه دخترانه در اردبیل، "آسرا پناهی" که در اثر ضربات نیروهای سرکوب به بیمارستان فاطمی منتقل شده بود جان باخت. چندین تن دیگر به‌سختی مصدوم شدند و تعداد دیگری از دانش‌آموزان بازداشت و ربوده شدند. مجیدرضا پناهی برادر آسرا پناهی که زیر فشار و شکنجه وادار به اعترافات دروغین و اجباری شده بود تا عارضه قلبی خواهرش را تأیید کند، ساعاتی بعد از این اعترافات از صداوسیما پخش شد اقدام به خودکشی کرد. فشار برداشتن آموزش‌آموزان به‌ویژه دختران دانش‌آموز بیش‌ازپیش تشدید شده است. دانش‌آموزان را به‌اجبار به مراسم مذهبی و ایدئولوژیک می‌برند و بدین منظور به‌زور و کتک‌کاری متوسل می‌شوند. از دانش‌آموزان بازجویی و آن‌ها را وادار به اعترافات دروغین می‌کنند. معترضین جوان را به قتل می‌رسانند اما علت مرگ را خودکشی و بیماری و دلایل نخ‌نمای دیگری اعلام می‌کنند. حتی به دانش‌آموزان ابتدایی نیز رحم نکرده و به برخی از این مدارس گاز

شعارها نیز گفته شده بود "حجاب بهانه است، کل نظام نشانه است". حضور دانش‌آموزان مدارس در کف خیابان و پیوستن به مبارزات سراسری نیز گرچه با دور افکندن روسری آغاز شد اما بلافاصله به قلب ارتجاع حاکم شلیک شد و کل نظام را نشانه گرفت. درخشش دانش‌آموزان به‌ویژه دختران دانش‌آموز چنان خیره‌کننده بوده است که نه‌فقط تحسین و ستایش و در عین حال بهت و حیرت جهانیان نیز را در پی داشت. دانش‌آموزان مدارس دخترانه با اقداماتی ساده، با اعتراضات و تجمعات مکرر خود در مدارس و با تظاهرات خیابانی نه‌فقط خواست‌های خود، بلکه خواست‌های دموکراتیک و آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه عموم توده‌های مردم را به گوش افکار عمومی جهان رسانند و ارتجاع حاکم را حساسی به‌مخمس انداختند. اعتراضات ادامه‌دار دانش‌آموزان و نفی حکومت دینی و معیارهای جمهوری اسلامی، نشان داد که ارتجاع اسلامی در برده‌سازی کودکان و نوجوانان و تبدیل آن‌ها به مشت‌های موجودات بی‌آزار و بچه‌مسلمان گوش‌به‌فرمان رهبر، به‌کلی ناکام مانده و در تمام این سال‌ها بی‌بهره خشت بر آبرده است. استحکامات چندین ساله حکومت دینی، از خروش دختران دانش‌آموز به لرزه افتاد. ضربات بزرگ و کاری، این بار از جایی بر پیکر رژیم فرود آمد که انتظارش را نداشت. ضربه اما نه‌فقط بر فرق سر استحکامات دینی و ایدئولوژیک نظام پوسیده وارد شده بود بلکه کل نظام حاکم و دستگاه سرکوب آن را نیز به چالش کشید. ارتجاع زخم‌خورده همین‌که گنجی ضربه از سرش پرید، سرکوبی خشونت‌بار و بی‌رحمانه را در پیش گرفت و برای انتقام‌جویی از دانش‌آموزان و معترضان به هر جنایتی دست زد. نیروهای مسلح رژیم مستقیماً به روی کودکان و دانش‌آموزان گلوله جنگی شلیک کردند و ده‌ها



کودک و نوجوان را به قتل رساندند، اسامی و مشخصات ۳۰ تن از آنان انتشار یافته که یک نفر ۱۸ سال و یک نفر ۱۷ سال و بقیه همه بین ۱۲ تا ۱۶ سال سن دارند. صدها تن از دانش‌آموزان مدارس تهران ربوده شده و به زندان‌ها و مراکز امنیتی و نامعلومی منتقل شده‌اند. در برخی مدارس ده‌ها تن از دختران دانش‌آموز مورد ضرب و شتم قرار گرفته و با همدستی کامل مدیر مدرسه با نیروهای سرکوب و اطلاعاتی رژیم به دستگاه امنیتی معرفی شده‌اند. برخی مدارس به محل استقرار نیروهای سرکوب و تجهیزات آن‌ها تبدیل شده‌اند. ون‌های بدون شماره، ماشین‌های بزرگ سپاه که از بیرون نمی‌توان داخل آن را

کشیدن جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف قطعی با تمام نظم موجود نشان داده‌اند. در موارد متعددی پایگاه‌های بسیج، دفاتر و مراکز اسلامی و خودروهای سپاه و نیروی انتظامی را به آتش کشیده‌اند. توده‌های مردم و جوانان مبارز، در برابر یورش مزدوران سرکوبگر حکومتی بارو حیه اعتراضی ظاهر می‌شوند، هراسی به دل راه نمی‌دهند و در برابر وحشی‌گری جیره‌خواران حکومتی و شلیک گلوله و گاز اشک‌آور، با جنگ‌گریز خیابانی مقاومت نموده‌اند. به‌رغم سرکوب و کشتار بی‌رحمانه و بازداشت‌های گسترده و به‌رغم اقدامات



جنایت‌کارانه رژیم از نمونه ربودن معترضین و آتش زدن زندان‌ها، این مبارزات و نبردهای خیابانی ادامه یافته و پیوسته عمق و گسترش بیشتری یافته است. تمام شواهد حاکی از این واقعیت است که جنبش انقلابی آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه را سرباز ایستادن نیست. علاوه بر دانشجویان، دانش‌آموزان شجاع و مبارز مدارس نیز به‌مثابه بخش پرچم‌خروش این جنبش که از همان آغاز همپای زنان و جوانان و طیف‌های گوناگون مردم، فریاد آزادی‌خواهی سر داده‌اند، از مقطعی که دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف مورد هجوم وحشیانه و قهری اوباشان و مزدوران حکومتی قرار گرفت، در ابعاد گسترده‌تری وارد اعتراضات خیابانی شدند و به مبارزات سراسری پیوستند. حضور پررنگ دانش‌آموزان مدارس به‌ویژه حضور چشمگیر و افتخارآفرین دختران دانش‌آموز، تظاهرات خیابانی با شعارها و اقدامات رادیکال، جبهه انقلاب و مبارزان خیابانی را تقویت کرد و ضربه مهمی بر پیکر ارتجاع حاکم نواخت. جسارت دختران دانش‌آموز در آتش زدن روسری نماد حجاب اسلامی، درآوردن عکس خمینی از کتاب‌های درسی و پاره کردن و آتش زدن و به خاک افکندن و لگدکوب کردن تصویری که پایه‌گذار و قائد اعظم و در زمره مقدسات اصلی جمهوری اسلامی که یک حکومت دینی است، پدیده منحصر به فردی بود که در طول بیش از چهار دهه حاکمیت ننگین این رژیم کسی نظیر آن را ندیده بود. پیوستن دختران دانش‌آموز در دهه‌ها شهر و استان کشور به مبارزات سراسری با شعار مرگ بر دیکتاتور و زن، زندگی، آزادی شورونشاط فزون‌تری را در صفوف جنبش انقلابی دامن زد، این جنبش را تقویت کرد و آن را گامی جلوتر برد. پیش از آن بر همگان آشکار شده بود که موضوع روسری و حجاب تمام مسئله نیست. حتی در

دختران دانش‌آموز در صف منهدم‌کنندگان استحکامات حکومت دینی



بازداشت و کشتار دانش‌آموزان و معترضین، فراخوان اعتراض و اعتصاب بدهند. خوشبختانه با صدور بیانیه و فراخوان اعتصاب، گرچه قدری با تأخیر اما سمت‌گیری درستی را پیشه کرد. شورای هماهنگی در بیانیه ۲۷ و ۳۰ مهر البته سه روز (۲۸ و ۲۹ و ۳۰ مهر) عزای عمومی هم اعلام کرد. اما این تاکتیک را کسی جدی نگرفت. تاکتیک اعلام عزای عمومی نعتها اصلاً کافی و حلال هیچ مشکلی نبود و اساساً تاکتیکی خنثی و بی‌خاصیت بود، بلکه از شرایط سیاسی و جاری جامعه بسیار عقب‌تر بود و نمی‌توانست تأثیری روی روندهای جاری بگذارد. اما تاکتیک اعتصاب و اعلام دو روز اعتصاب (یکم و دوم آبان) تاکتیک درست و مناسبی است که نه فقط مؤثر و مثبت بلکه پاسخ به یک نیاز فوری جامعه نیز هست. شورای هماهنگی در بیانیه مورخ ۲۷ مهر خود نوشت:

"حاکمان، باید بدانند که جامعه‌ی معلمان ایران، این قساوت‌ها و سببیت را تحمل نمی‌کند و اعلام می‌دارد که ما از مردم هستیم و آن گلوله‌ها و ساچمه‌هایی که در خیابان‌ها به مردم می‌زنند، روح و جان ما را هدف قرار می‌دهد. نفس دانش‌آموز با نفس ما درهم‌آمیخته و ما نمی‌توانیم در میانه‌ی باروت و آتش و ساچمه، روی تخته‌سیاه تمرکز کنیم و برایمان مهم نباشد که حال فرزندان این سرزمین چگونه است. اگر مردم و جامعه فریاد می‌زنند، ما هم بخشی از این فریاد و نظم خواهی هستیم. شورای هماهنگی برای روز یکشنبه ۱ و دوشنبه ۲ آبان تحصن اعلام می‌کند. ما معلمان در این دو روز در مدارس حاضر می‌شویم، اما از حضور در کلاس‌های درس خودداری می‌کنیم. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با برگزاری این تحصن‌ها، بار دیگر همراهی خود را با مردم اعلام و به حاکمیت اعلام می‌کند که خواسته‌های بنیادین معلمان به رسمیت شناختن حق اعتراض مردم، آزادی بدون قید و شرط تمامی دانش‌آموزان است و تا زمانی که دانش‌آموزان به مدرسه برنگردند و حاکمیت دست از کشتار مردم و کودکان برندارد و صدای به‌حق مردم را با گلوله جواب دهد، به اعتراضات خود ادامه می‌دهیم."

شورای هماهنگی در بیانیه مورخ ۳۰ مهر تحت عنوان "هفته همبستگی خانه و مدرسه و خیابان" ضمن تأکید بر مفاد بیانیه قبلی، گامی فراتر نهاد. شورای هماهنگی اعلام کرد اگرچه فراخوان تجمع اعتراضی مستقیمی برای حوادث اخیر

در صفحه ۷

قطعاً از این بیشتر است. حدود یک هفته قبل، احمد علیرضا بیگی نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی، از ۳۰۰۰ بازداشتی از جمله ۲۰۰ دانش‌آموز تنها در زندان فشا فوبه خبر داد. گرچه این مرتجعین حقایق را پنهان می‌کنند و آمار درستی ارائه نمی‌دهند، اما از روی همین آمار نیز می‌توان به دامنه بسیار گسترده و وسیع بازداشت‌های اخیر پی برد. سرکوب بسیار شدید و خشونت‌بار و بی‌رحمانه است. شمار بازداشت‌شدگان بسیار بالاست و باید آن را جدی گرفت. از دانش‌آموزان و دانشجویان زندانی، کارگران زندانی و کل زندانیان سیاسی باید به‌طور همه‌جانبه به دفاع و حمایت برخاست و برای رهایی آنان گام‌های عملی برداشت. این بسیار درست و بجاست که شعار آزادی زندانیان سیاسی به شعارهایی که در نبردهای خیابانی و تظاهرات توده‌ای سر داده می‌شود افزوده شود. درست‌تر و ضروری‌تر اما این است که با سازمان‌دهی اقدام عملی برای آزادی دانش‌آموزان و کل زندانیان سیاسی وارد میدان شد. سازمان‌دهی تجمعات وسیع و گسترده خانواده‌ها و حامیان زندانیان سیاسی در برابر زندان‌ها و دستگاه قضایی و سایر نهادهای حکومتی، پیگیری ادامه‌دار و انتشار وسیع و گسترده اسامی و مشخصات زندانیان و محل نگهداری آن‌ها و انعکاس اخبار و سایر اطلاعات مربوطه می‌تواند اهداف و نیات شوم جنایت‌کاران حاکم در بی‌خبر گذاشتن خانواده‌ها و نیز سر به نیست کردن تدریجی یا در اقداماتی از نمونه آتش زدن زندان‌ها را تا حدی خنثی کند.

تا آنجا که به‌طور خاص به دانش‌آموزان برمی‌گردد، علاوه بر خانواده‌ها و وابستگان آن‌ها که با هر وسیله ممکن از تجمع در مدارس و مقابل زندان و دستگاه قضایی گرفته تا مقابل مجلس، نباید بگذارد فرزندانشان در دست جلادان بمانند. معلمان مدارس بی‌هیچ شبهه‌ای وظیفه‌دارند از شاگردان خود حمایت کنند، اجازه ندهند پای ارگان‌های سرکوب و امنیتی به مدارس باز شود و افزون بر این بایستی مجدانه پیگیر وضعیت و آزادی دانش‌آموزانی باشند که بازداشت‌شده‌اند. معلمان سراسر کشور و تشکل‌های مستقل آن‌ها، در قبال تمام دانش‌آموزان مسئول‌اند و بایستی در صف مقدم دفاع از دانش‌آموزان باشند. معلمان سراسر کشور بی‌درنگ و با تمام قدرت بایستی در حمایت از دانش‌آموزان و برای آزادی فوری آن‌ها وارد میدان شوند. وقت آن است که معلمان و تشکل‌های مستقل معلمان در اعتراض به سرکوب و بازداشت دانش‌آموزان به پا خیزند و با ابزارهای مؤثری که در اختیار دارند کودکان و نوجوانان اسیر در چنگال دژخیمان را نجات دهند. از معلمان مبارز و زحمتکش و تشکل‌های مستقل آن‌ها خصوصاً شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران که طی دو سه سال گذشته چندین اعتصاب و تجمع سراسری موفقیت‌آمیزی را سازمان داده‌اند، انتظار می‌رفت که در اعتراض به اقدامات دستگاه سرکوب و

اشک‌آور شلیک کرده‌اند. دستگاه سرکوب و اطلاعاتی رژیم، مدیران همه مدارس به‌ویژه مدارس دخترانه را تحت‌فشار گذاشته است که دانش‌آموزان معترض را معرفی کنند. به‌رغم همکاری برخی مدیران از جمله مدیران سرسپرده و ترسو و بزدل با دستگاه امنیتی که در حکم بازوی اجرایی دستگاه سرکوب عمل کردند و باید پاسخ‌گویی این عمل ننگین و شنیع خود باشند، بسیاری از مدیران به خواست دستگاه امنیتی تن نداده‌اند و همچنان زیر فشارند. در تهران مدیر یک دبیرستان واقع در منطقه ۴ آموزش‌وپرورش به خاطر احضارها و تهدیدهای مکرر و متوالی دستگاه اطلاعاتی و حراست که مرتباً زیر فشار بود دچار ایست قلبی شد و جان باخت. معصومه عقاب نشین مدیر هنرستان حرفه‌ای در کرج که حاضر نشد فیلم دوربین مداربسته را به مأموران امنیتی بدهد و آن را پاک کرد، ربوده‌شده و به مکان نامعلومی منتقل شده است. جواد رضایی مدیر دبیرستان شاهد ناحیه ۳ نیز به خاطر حمایت از اعتراضات دانش‌آموزان از کار برکنار شد.

سرکوب و کشتار بی‌رحمانه ادامه دارد. بازداشتی‌ها مرتباً در حال افزایش است. زندان‌ها پر شده‌اند از افرادی که پس از آغاز تظاهرات توده‌ای و خیزش‌های شهری دستگیر شده‌اند. در میان بازداشت‌شدگان، صدها نوجوان و کودک از جمله دختران دانش‌آموز قرار دارند که همه گونه خطر آن‌ها را تهدید می‌کند.

اگرچه اعتصابات گسترده و سراسری دانشجویان در ۳۰ مهر و همچنین تظاهرات توده‌ای و نبردهای خیابانی و تظاهرات دختران دانش‌آموز در تهران و دهها شهر دیگر در همین روز و روزهای قبل و بعد آن یکبار دیگر نشان داد که با سرکوب و بازداشت و زندان نمی‌توان جلو روند رو به رشد جنبش انقلابی را گرفت، اما شرایط حساس جامعه و ربودن پی‌درپی نوجوانان به‌ویژه دختران جوان و کم سن و سال، این ضرورت را پیش پای همه از ادیخواهان می‌گذارد که برای رهایی فوری بازداشت‌شدگان و کل زندانیان سیاسی گام‌های مؤثری بردارند. نباید گذاشت لیست قربانیان رژیم خون‌خوار جمهوری اسلامی و پرپر شدن گل‌های نشکفته‌ای چون، نیکا شاکرمی، حدیث نجفی، سارینا اسماعیل‌زاده، حنا کبیا، مینو مجیدی، غزاله چلاوی و مهسا امینی طولانی‌تر شود. این واقعیت که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در واپسین روزهای حیات ننگین خود ممکن است به هر جنایتی دست بزند، چنین ضرورتی را دوچندان می‌کند.

گرچه آمار بازداشت‌شدگان و تعداد زندانیان اعلام‌نشده اما تخمین زده می‌شود در جریان اعتراضات پنج هفته اخیر چندین هزار نفر دردها شهر کشور بازداشت و زندانی شده‌اند که صدها تن آن‌ها را دانشجویان و نوجوانان دانش‌آموز تشکیل می‌دهند. برخی منابع سازمان‌های مستقل حقوق بشری، تعداد بازداشتی‌ها را متجاوز از ۷ هزار نفر و آمار کشته‌ها را ۱۸۵ نفر اعلام کرده‌اند که رقم واقعی

نگذاریم زندان و زندانیان به سیل تهاجم جمهوری اسلامی تبدیل شود

از آغاز موج جدید مبارزات اقصای مختلف مردم ایران، هرچه مبارزات خیابانی، مقاومت و ایستادگی مردم جان به لب رسیده تداوم بیشتری یافته، جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوب آن نیز برای جلوگیری از تعمیق مبارزات جاری مردم چهره خشن تری به خود گرفته اند. پوشیده نیست این وحشیگری عنان گسیخته نیروهای سرکوب، و به کارگیری شیوه های خشن تری از کشتار و مرگ، نه برخاسته از قدرت رژیم، که دقیقاً، ناشی از ناتوانی و استیصال و شکست جمهوری اسلامی در مقابله با مبارزات قهرمانانه زنان و جوانان و توده های بپاخاسته است. رژیمی که این روزها از فرط استیصال به تهاجم به زندان و کشتار زندانیان در تعدادی از زندان های کشور روی آورده است.

ایجاد انفجار و آتش سوزی و تیراندازی در زندان و کشتار زندانیان به بهانه "درگیری" و "اعتشاش" و "فراز از زندان" از جمله مواردی هستند که جمهوری اسلامی در این روزهای خیزش جنبش، زندان و زندانیان را در سیل تهاجم و کشتار خود قرار داده است. آنچه در شامگاه روز شنبه ۲۳ مهر در زندان اوین به وقوع پیوست، حادثه ای نبود که از سر اتفاق رخ داده باشد. ایجاد آتش سوزی در زندان اوین و پیامد آن به رگبار بستن زندانیان بند ۷ و ۸ این زندان مخوف، نه اولین که سومین تهاجم جمهوری اسلامی به زندان و زندانیان در یک ماه گذشته بود. تهاجمی که دستگاه قضایی تعداد کشته شدگان یورش به اوین را ۸ زندانی و زخمی ها را بیش از ۶۰ نفر اعلام کرد. فاجعه ای که شاهدان عینی از کشته شدن ده ها زندانی خبر داده اند.

تهاجم اول، در شامگاه اول مهر در زندان آشنویه رخ داد. در این روز، شبکه های مجازی از بروز اتفاقاتی در این شهر از جمله از کنترل خارج شدن شهر آشنویه از دست نیروهای رژیم خبر دادند. روز دوم مهر نیز، خبر تسخیر زندان امنیتی آشنویه توسط جوانان غیور و مردم بپاخاسته این شهر به سرعت در شبکه های مجازی به گردش درآمد. به دنبال انتشار این خبر، گسیل و تهاجم وسیع نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم بپاخاسته آشنویه و زندانیان این شهر از هر سو آغاز شد. اینکه در تهاجم وحشیانه نیروهای وحشی جمهوری اسلامی به زندان آشنویه چه بر سر زندانیان آمد و چه تعداد از آنان در این تهاجم جان باختند، هرگز آماری منتشر نشد. تنها یک روز بعد از یورش جمهوری اسلامی به زندان امنیتی آشنویه، دستگاه قضایی و خبرگزاری های وابسته به رژیم از قول دادگستری آذربایجان غربی، خبر آزاد کردن زندانیان توسط مردم را تکذیب و اعلام کردند: "در زمان حاضر [سوم مهر] شهرستان آشنویه و زندان مرکزی این شهرستان در امنیت کامل بسر می برند".

تهاجم دوم، روز یکشنبه ۱۷ مهر در زندان لاکان رشت اتفاق افتاد. خبر درگیری و شورش در زندان لاکان پس از آن رسانه ای شد که غروب یکشنبه ستون دودی بر فراز این زندان دیده شد. در این حادثه که از آن به عنوان "شب

خونین زندان رشت" یاد می شود، پلیس گارد ضد شورش به بهانه مقابله با "شورش" و درگیری تری چند از زندانیان "فصاصی"، تهاجم خونینی را به زندان و زندانیان لاکان شروع کرد. نیروهای ویژه پلیس، تمامی راه های منتهی به زندان را مسدود کردند و پس از آن با یورش به زندان، زندانیان را به رگبار بستند. شدت تهاجم و حمله به زندانیان لاکان آنچنان شدید بود که به گفته شاهدان عینی تعداد جانبختگان و مجروحان این تهاجم وحشیانه ده ها نفر بوده است. در یک کلیپ صوتی که در شب حادثه از داخل زندان منتشر شد، فردی فریاد می زند و از مردم می خواهد تا به آن ها در زندان لاکان کمک برسانند. او همچنین می گوید تعدادی از زندانیان کشته شده اند. با این همه و به رغم کشته شدن تعداد زیادی از زندانیان لاکان، فاجعه شب خونین زندان رشت نیز همانند زندان آشنویه در هیاهوی جعل اخبار جمهوری اسلامی و ضد و نقیض گویی های مسئولان زندان و دادستان گیلان و عدم واکنش مناسب جامعه در هاله ای از ابهام و سکوت گذشت. تا جاییکه نه تعداد کشته شدگان این فاجعه معلوم شد، نه تعداد مجروحان آن و نه نقشی که نیروهای سرکوب در کشتار زندانیان داشتند، معلوم و مشخص گردید. تنها خبر رسمی، اظهار نظر دادستان رشت بود که به شیوه معمول، ماجرا را به گردن زندانیان انداخت و از کشته شدن "برخی از زندانیان" خبر داد.

فاجعه سوم اما بر خلاف انتظار جمهوری اسلامی به گونه ای دیگر رقم خورد. آتش سوزی و تهاجم به زندان و زندانیان اوین که در شامگاه روز شنبه ۲۳ مهر رخ داد، بر خلاف دو حادثه قبلی، بازتاب گسترده ای در ایران و جهان یافت. موج شعله های آتش بر فراز زندان اوین، صدای مهیب انفجار و تیراندازی، و تهاجم وحشیانه دستگاه سرکوب رژیم به زندانیان بند ۷ و ۸ اوین آنچنان وسیع و همه جانبه بود که از همان لحظه های آغاز نمایان شدن شعله های آتش و دود بر فراز زندان، سیل خروشان خودروها از هر سوی تهران به سوی زندان اوین به حرکت درآمد. با گسترش شعله های آتش بر فراز زندان و به گوش رسیدن صدای انفجار و تیراندازی از درون زندان، ایران، شب پر التهابی را پشت سر گذاشت. تهاجم به زندان اوین بر عکس ماجرای آشنویه و لاکان که در هاله ای از سکوت گذشت، اینبار موجی از خشم و انزجار عمومی را علیه جمهوری اسلامی برانگیخت. واکنش سریع توده های مردم ایران، نیروهای سیاسی، نهادهای حقوق بشری و مجموعه خانواده هایی که در ۴۳ سال گذشته عزیزان خود را در زندان های رژیم از دست داده اند، آنچنان سریع و به موقع بود که موضوع زندان و حفظ جان زندانیان بار دیگر به صورت امری عاجل در اذهان عمومی قرار گرفت. با این همه به رغم اینکه یک هفته از آتش سوزی و یورش به زندان اوین گذشته است، اما در این فاجعه هولناک نیز تاکنون آمار دقیقی از تعداد کشته شدگان و زخمی ها رسانه ای نشده است.

آنچه آتش سوزی و تهاجم به زندان اوین را در اذهان عمومی برجسته کرد، همانا عمدی بودن و از پیش طراحی شدن این فاجعه توسط جمهوری

اسلامی بود. به رغم اینکه دستگاه قضایی با تمام امکانات تبلیغاتی سعی کرد تا رژیم و مسئولان زندان را تبرئه و زندانیان را عامل بروز این فاجعه قلمداد کند، اما گزارش شاهدان عینی، خبر ورود گارد ویژه سرکوب به زندان یک روز قبل از وقوع آتش سوزی و به مرخصی فرستادن تمامی زندانیان شناخته شده حکومتی نظیر مهدی هاشمی، پسر رفسنجانی و فریدون روحانی، برادر حسن روحانی، جملگی نشانه هایی دال بر از پیش طراحی شدن این واقعه است. یاسر هاشمی، با اعلام اینکه چند روز "زودتر" از موعد همیشگی به برادرش مهدی هاشمی مرخصی دادند و روز جمعه ۲۲ مهر هم در هنگام پایان مرخصی به او گفتند لازم نیست به زندان برگردد، این اقدام مسئولان زندان را به معنی "مطلع بودن مقام های زندان اوین از اتفاقی که قرار است بیفتد" تفسیر کرده است. اگر چنین باشد که شواهد هم گویای این حقیقت است، برآستی چرا جمهوری اسلامی و بیدادگاه قضایی آن در این بازه زمانی به چنین اقدامات وحشتناکی علیه زندان و زندانیان متوسل شده اند؟ رژیم و دستگاه امنیتی آن در پس چنین اقداماتی چه هدف یا اهدافی را دنبال می کنند؟

آنچه مسلم است تداوم قیام و طولانی شدن نبردهای خیابانی و حضور اعتراضی دانش آموزان و زنان و مردان جوان در کف خیابان ها که این روزها با اعتصابات کارگران و اعلام اعتصاب دو روزه معلمان هم همراه شده، جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است. پوشیده نیست، در وضعیت انقلابی موجود و در شرایطی که جامعه با عبور از موقعیت انقلابی به آستانه انقلاب ورود کرده است، توده های مردم ایران نیز به تاسی از شرایط انقلابی موجود از دیوار ترس عبور کرده و این چنین سلحشورانه در مقابل نیروهای سرکوب بایستند. در چنین وضعیتی، روشن است که جمهوری اسلامی دیگر نمی تواند با تمسک به شیوه های سرکوب به روال گذشته، جوانان و توده های بپاخاسته را مرعوب و آنان را از اعتراض و نبردهای خیابانی باز دارد. وضعیتی که هم اکنون جمهوری اسلامی بدان گرفتار است.

از روز شنبه ۲۶ شهریور که مردم سقز در روز خاکسپاری مهسا (ژینا) امینی با شعار "مرگ بر خامنه ای" و "زن، زندگی، آزادی" علیه جمهوری اسلامی به اعتراض برخاستند و پس از آن، مردم کردستان و دیگر شهرهای ایران در قیامی سراسری در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفتند، مجموعه شعارها و اقدامات دلیرانه ای که توده های بپاخاسته مردم ایران در این مدت از خود بروز داده اند، به روشنی نشان می دهد که آنان از بلندای دیوار ترس و سرکوب و زندان گذشته اند و جمهوری اسلامی دیگر به آسانی نمی تواند آنان را از تداوم مبارزه باز دارد.

وضعیت بوجود آمده شرایط جدیدی را برای جمهوری اسلامی رقم زده است و این رژیم به دنبال انجام شیوه های خشن تری از سرکوب و کشتار در جامعه است. آتش سوزی در زندان لاکان و اوین، ایجاد ناامنی در زندان و کشتار

یک جمع‌بندی از مبارزات کم‌نظیر توده‌ها در یک ماه گذشته

مردم همراه با دانشجویان پلی‌تکنیک شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" سر دادند. همه‌گیری "کرونا" و فقه‌های در مبارزات توده‌ها بوجود آورد. اما سکوت کوتاه بود. ۳۵۰۰ کارگر معدن ذغالسنگ زرد، کوهبنان و راور در استان کرمان به‌رغم جولان "کرونا" در اردیبهشت ۹۹ به اعتصاب روی آوردند و همراه با خانواده‌هایشان دست به اعتراض زدند. اعتصاب کارگران هفت تپه در خردادماه و اعتراضات مردم ستم‌دیده‌ی غزنیانیه اهواز به معضل آب از دیگر وقایع بهار ۹۹ بودند. اعتراضات بار دیگر شروع شد. از آن زمان تا قبل از اعتراضات سراسری اخیر، مردم ستم‌دیده‌ی ایران بارها به میدان آمدند از جمله اعتراضات مردم خوزستان به مساله آب، اعتراضات کشاورزان اصفهان، و البته اعتراضات و اعتصابات گسترده و درخشان کارگران در صنعت نفت. همچنین اعتراضات بازنشتگان تامین اجتماعی و کشوری و معلمان نیز ابعاد گسترده‌ای یافت. بازنشتگان تامین اجتماعی در این دوره و در اوج گسترش کرونا در دو مقطع اعتراضات سراسری گسترده‌ای برپا کردند که دومین آن در همین سال جاری ماه‌ها به‌طول انجامید و رژیم را مجبور به عقب‌نشینی در محدوده‌ای کرد. اعتراضات معلمان نیز در ماه‌های گذشته بسیار اوج گرفت که منجر به دستگیری تعدادی از فعالان جنبش معلمان شد که همچنان در زندان بسر می‌برند. زنان در اعتراضات معلمان و بازنشتگان نیز حضوری چشمگیر داشتند. گفتنی‌ست که در قیام آبان ۹۸ حضور زنان چنان وسیع و گسترده بود که رژیم ضد زن جمهوری اسلامی را نیز به واکنش انداخته و با زبان الکن خود به حضور و حتا نقش رهبری‌کننده زنان در برخی از اعتراضات اعتراف کرد.

بنابراین دور جدید اعتراضات نتیجه تعمیق بحران انقلابی و در ادامه مبارزات گذشته است، مبارزاتی که بر پرچم سرخ آن خواست‌هایی همچون کار، نان و آزادی، حکومت شورائی حک شده است. خواست‌هایی که تحقق آن منوط به حضور طبقه کارگر به‌عنوان یک طبقه در راس جنبش می‌باشد، همان‌طور که دانشجویان مبارز نیز در شعارهایشان بر این موضوع تاکید کردند. به بیان دیگر خاستگاه جنبش انقلابی توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران متأثر از نقش و جایگاهی است که طبقه کارگر در تحولات تاریخی ایران لزوماً باید داشته باشد.

یکی از موضوعاتی که بسیاری را شگفت‌زده کرد، تداوم قیام کنونی توده‌ها علیه جمهوری اسلامی است. در سال‌های گذشته از جمله در ۹۶، ۹۷ و ۹۸، شاهد چنین موج بلندی نبودیم. موج توفنده‌ی اخیر آن‌چنان عمق و گسترش یافته است که آن را از خیزش‌های سراسری گذشته از برخی جهات بسیار مهم متفاوت کرده است. ویژگی‌های منحصر به فرد این موج باعث گردید که به‌رغم گذشت یک ماه، اعتراضات خیابانی همچنان ادامه داشته باشد.

حتا اعتراضات خیابانی آبان ۹۸ که پرشورترین و وسیع‌ترین آن‌ها بود نتوانست تا به این حد تداوم

یابد. اما چه عواملی باعث شدند تا قیام اخیر ادامه یابد و نه تنها ادامه یابد بلکه امید به پیروزی نهایی و سرنگونی رژیم را در دل‌ها فروزان کند؟!

یکی از این ویژگی‌ها، همگانی شدن ایده‌ی ضرورت انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. پیش از این شاهد شعارهایی همچون "مرگ بر جمهوری اسلامی" بودیم. اما هرگز شعار داده نشده بود "تا انقلاب نکرديم به خونه برنگرديم" و با شعارهای مشابه آن که کم هم نیستند. اگرچه شعارها هنوز یک چیز یعنی چه چیزی را باید جایگزین کرد، کم دارد. اما فعلا بحث بر سر شعارهایی‌ست که مشخصا هدف توده‌های پیاخاسته را ضرورت انقلاب برای نابودی جمهوری اسلامی بیان می‌کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های بسیار مهم، نقش زنان و اقدامات بی‌نظیرشان از جمله به آتش کشیدن روسری‌ها به‌عنوان نماد ستم و تبعیض نظم حاکم و حکومت دینی علیه زنان است. این یکی از ویژگی‌هایی‌ست که نشان می‌دهد ایران دیگر به دوران قبل از شهریور بازخواهد گشت. در هیچ کدام از جنبش‌های اخیر در سراسر جهان ما شاهد چنین پدیده‌ای نبودیم. اگرچه پیش از این شعار "زن، زندگی، آزادی" در ترکیه و سوریه سر داده شده بود، اما در اعتراضات اخیر است که زنان با شهامت بی‌نظیر خود شعار "زن، زندگی، آزادی" را جهانی کرده و به مفهوم آن عمق بخشیدند. حتا مردم جهان شهامت بی‌نظیر زنان و دختران جوان و نوجوان را برای بدست آوردن زندگی و آزادی تحسین کردند. نقش پیشرو زنان در مبارزه، آن‌هم در کشوری که یک حکومت دینی جنایتکار از نوع جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است که تنها با حکومت‌های طالبان و داعش قابل مقایسه می‌باشد، الهام‌بخش زنان در دیگر کشورهای جهان از جمله کشورهای با حکومت‌های اسلامی، شده و یا خواهد شد.

یکی دیگر از ویژگی‌های قیام اخیر توده‌ها، ورود پُر صلابت و شجاعانه دانش‌آموزان به اعتراضات است. در اعتراضات سراسری گذشته اگر چه نوجوانان بسیاری در اعتراضات شرکت داشتند و حتا خون سرخشان آذین‌بخش پرچم سرخ انقلاب شد، اما این اعتراضات در خیابان و عموماً شبانه بود. هرگز اعتراضات از داخل مدرسه آغاز نشد، این بار اما باز با پیشگامی دانش‌آموزان دختر، مدارس نیز وارد اعتصاب و اعتراض شدند. اعتصاب و اعتراضات خیابانی دانش‌آموزان هم باعث فراگیرتر شدن اعتراضات شد و هم ناامیدی در حکومت برای سرکوب اعتراضات را دامن زد. حمله رژیم به مدارس، ضرب و شتم دختران دانش‌آموز و حتا به قتل رساندن یکی از آن‌ها، ریشه در ترس و واهمه رژیم از سراسری شدن اعتصاب و اعتراض در مدارس دارد. رژیم می‌داند که سراسری شدن اعتصاب و اعتراض در مدارس تا چه حد می‌تواند مرگ جمهوری اسلامی را نزدیک کند. اما به‌رغم تمام وحشی‌گری‌های رژیم که تنها نمونه‌ی آن را می‌توان در گروه‌هایی همچون داعش، طالبان و

بوکوحرام دید، دانش‌آموزان عقب ننشسته و به اعتراضات خود ادامه دادند و این‌گونه رژیم اسلامی و در راس آن خامنه‌ای سیلی محکمی از دهه‌ی هشتادی‌ها خورد.

گروه دیگری که تاکنون نقش بسزایی در گسترش، رادیکالیزم و تداوم قیام توده‌ها داشته‌اند، دانشجویان هستند. اعتراضات و اعتصاب سراسری دانشجویان ضربه بزرگی به رژیم وارد آورد و در واقع ایده‌ی ضرورت "اعتصاب سیاسی سراسری" از دانشجویان به میان جامعه تسری یافت و این دانشجویان بودند که در عمل نیز اعتصاب سراسری را کلید زدند. تن ندادن به تفکیک جنسیتی درغذخوری یکی دیگر از اقدامات جالب دانشجویان در روزهای اخیر بود. حتا حمله وحشیانه مزدوران رژیم به دانشجویان دانشگاه شریف نیز نتوانست تاثیری در کاهش اعتراضات دانشجویی داشته باشد و در روز بعد دانشجویان با تجمع در دانشگاه‌های کشور شعار "بسجی بی‌ریشه، اینجا شریف نمیشه" سر دادند. حمله به دانشگاه شریف، دبیرستان دخترانه شاهد اردبیل و به آتش کشیدن و کشتار زندانیان اوین و لاکان رشت همگی نشان از اوج درماندگی رژیم خونخواری را دارد که برای ادامه‌ی بقا به نفس افتاده و دیوانه‌وار جنایاتی مرتکب می‌شود که در تاریخ سرتاسر سپاه جمهوری اسلامی فراموش نخواهند شد.

طبقه کارگر نیز اگرچه هنوز در قامت یک طبقه در این دور از اعتراضات حضور نیافته است، اما اعتصاب سیاسی بخشی از کارگران نفت اهمیت بسزایی دارد و نشان داد که ایده‌ی ضرورت اعتصاب سیاسی سراسری در میان کارگران بوجود آمده است. اما از سوی دیگر طبیعی‌ست که به عمل درآمد اعتصاب سیاسی سراسری به زمان بیشتری نیاز دارد. گسترش اعتصابات و اعتراضات صنفی و سیاسی - صنفی کارگران در روزهای اخیر نوید بخش و از اهمیت بالایی برخوردار است، چرا که گسترش اعتصابات حتا در ابتدا با خواست‌های صنفی و یا سیاسی - صنفی می‌تواند در روند خود با سرعتی که شاید کسی انتظارش را نداشته باشد به اعتصاب سیاسی سراسری طبقه کارگر فرا برود.

موضوع مهم دیگری که در بررسی اعتراضات سراسری یک ماه گذشته نباید فراموش کرد، سازمان‌یابی و تنوع تاکتیکی اعتراضات خیابانی است. نسبت به امواج اعتراضات سراسری گذشته، در یک ماه اخیر شاهد تغییراتی در شیوه اعتراضات خیابانی هستیم. یک نمونه آن اعتراضات محله محور است. به جای آن‌که در مرکز اصلی شهر مردم تجمع کنند، اغلب تجمعات در سطح شهر و خیابان‌های گوناگون پراکنده است. این موضوع هم باعث خسته شدن نیروی سرکوب و هم پراکنده شدن آن‌ها در سطح شهر گردید که یکی از نتایج آن فرار کردن و شکست نیروهای سرکوب در برابر هجوم شجاعانه مردم بوده است. استفاده بیشتر و بهتر از روش‌هایی مثل رامین‌دان، همدلی بیشتر و گسترده‌تر مردم با جوانانی که به خیابان آمده‌اند،

یک جمع‌بندی از مبارزات کم نظیر توده‌ها در یک ماه گذشته

استفاده از وسایل آتش‌زا مانند کوکتل مولوتف در سطحی وسیع، شناسایی نیروهای سرکوب و از این طریق ایجاد ترس در میان آن‌ها، حمله با کوکتل مولوتف برای به آتش کشیدن مراکز سرکوب و حوزه‌های علمیه، به آتش کشیدن بنرها و مجسمه‌های مقامات حکومتی از جمله خمینی، خامنه‌ای و قاسم سلیمانی، اویزان کردن بنرها با برخی از شعارها و نمادهای قیام، راه رفتن در خیابان بدون روسری، تهیه و پخش تراکت و بالاخره شعار نویسی در سطح شهر که تاثیر بسیار زیادی در زنده نگاه‌داشتن دور جدید اعتراضات سراسری داشته‌اند.

همچنین تجارب گذشته به جوانان آموخته است که باید سازمان یابند. در گذشته بویژه اتکا به اینترنت زیاد بود، اما این‌بار جوانان اینترنت را به خیابان‌ها آورده‌اند، به این معنا که با سازماندهی مشکل ارتباطگیری و برنامه‌ریزی برای اعتراضات را به‌طور موثری برطرف کرده‌اند. بدون تردید سازمان‌یابی و تشکیل کمیته‌های محلی که هم اکنون در برخی از محلات و شهرها شکل گرفته و یا در حال شکل گرفتن است تاثیر بسیار زیادی در تداوم اعتراضات دارد و کمیته‌های محلات بویژه در هنگامی که توده‌ها به قیام مسلحانه روی می‌آورند می‌توانند نقش مهمی در پیروزی قیام توده‌ها داشته باشند. این شکل از سازماندهی در حال گسترش است و این را ما در امواج گذشته نداشتیم و یا قابل مقایسه با این دور از اعتراضات نبودند. مساله مهم این است که جوانان در ایران هم بخش بسیار مهم و بزرگی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و هم از آگاهی بالایی نسبت به جوانان گذشته برخوردارند. منظور از آگاهی، هم آگاهی سیاسی است و هم آگاهی از نحوه پیشبرد مبارزه و ضرورت‌ها و روش‌های آن. این جوانان اگر انقلاب ۵۷ را به چشم ندیدند، اما تجربه‌ی بسیار ارزشمند سال‌های اخیر یعنی از دی‌ماه ۹۶ تا امروز را با خود به همراه دارند، تجاربی که برای تداوم مبارزه تا به امروز بسیار مهم بوده است.

اگر نگاهی دقیق به تحولات یک ماهه اخیر بیاندازیم و یک تصویر عمومی از شرایط کنونی بسازیم، درمی‌یابیم که این حرکت سر باز ایستادن ندارد. مردم تنها به انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی می‌اندیشند. اما این حقیقت نیز امروز بر بخش قابل توجهی از توده‌های ستمدیده آشکار شده است که تنها با اعتراضات خیابانی نمی‌توان جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. لازم است تا این شکل از جنبش به اشکالی عالی‌تر و متنوع‌تری از مبارزه که گام بزرگ و بسیار مهم آن اعتصاب عمومی سیاسی است، فرا برود. اعتصاب عمومی سیاسی که رژیم را به تمامی زمین‌گیر و فلج خواهد ساخت. آن‌گاه حتماً می‌توان شاهد تظاهرات میلیونی مردم نیز بود.

انقلاب در چشم‌انداز است و این انقلاب در صورت پیروزی تنها می‌تواند یک انقلاب کارگری باشد. انقلابی که نه فقط ایران را دگرگون خواهد کرد، بلکه تاثیری بزرگ بر مردم منطقه و حتا جهان خواهد گذاشت.

دختران دانش‌آموز در صف مقدم منه‌م‌کنندگان استحقاقات حکومت دینی

نداده است ولی از تمامی اعتراضات برحق آحاد مردم، دانشجویان و دانش‌آموزان دفاع کرده و آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد و در واقع بدین گونه تصریح کرد که آماده است وارد تجمعات شود. شورای هماهنگی در انتهای این بیانیه نوشت: "در پایان اعلام می‌داریم در صورت عدم آزادی دانش‌آموزان و معلمان بازداشتی و زندانی و دیگر بازداشت‌شدگان اخیر از جمله دانشجویان و جوانان شجاع و آحاد مردم و همچنین ادامه روند سرکوب و وحشیانه و کشتار معترضین و بویژه شکستن حریم مقدس مدارس، اعتراضات خویش را به شیوه‌های مختلف از جمله تجمع اعلام کرده و مطالبات برحق خویش را ادامه خواهیم داد."

اعتصاب سراسری معلمان که از روز یکشنبه اول آبان آغاز شده، تاکتیک درست مبارزاتی در لحظه حاضر است و باید آن را به فال نیک گرفت. موفقیت این تاکتیک درگرو استقبال هرچه گسترده‌تر معلمان سراسر کشور از فراخوان شورای هماهنگی و روی‌آوری هرچه وسیع‌تر معلمان به اعتصاب است. در شرایطی که تداوم تظاهرات توده‌ای و نبردهای خیابانی در سرتاسر کشور ارتجاع حاکم را مستأصل ساخته است، در شرایطی که اعتصابات سراسری دانشجویان تداوم‌یافته و مشعل مبارزه در دانشگاه همچنان فروزان است، در شرایطی که اعتراضات دانش‌آموزان بویژه دختران دانش‌آموز نیز ادامه دارد و استحقاقات حکومت دینی از همه سو در معرض ضربات منه‌م‌کننده قرار گرفته است، اعتصاب‌های سراسری معلمان و تداوم آن نیز ضربه کاری دیگری بر پیکر پوسیده رژیم وارد می‌کند و بدون شک جنبش اعتصابی را گامی جلوتر می‌برد. خصوصاً آنکه چراغ اعتصابات کارگری نیز روشن شده است. در یک هفته گذشته علاوه بر اعتصاب کارگران هفت‌تپه، اعتصاب کارگران شکلات‌سازی آیدین تبریز، اعتصاب کارگران گروه صنعتی انتخاب (اسنوا) در اصفهان، اعتصاب رانندگان کامیون، اعتصاب تانکرهای حامل سوخت و اعتصاب نیروگاه سیکل ترکیبی آبادان، شاهد هشدارهای جدید برای آغاز اعتصاب نیز بودیم. در این مورد می‌توان به هشدار کارگران فولاد اهواز، هشدار جمعی از کارمندان و کارگران رسمی و پیمانکاری شاغل در پروژه‌های نفتی: شرکت پالایش نفت آبادان، شرکت پخش فرآورده‌های نفتی آبادان، شرکت پتروشیمی آبادان و شرکت پترو سینا آبادان اشاره کرد.

دست‌کم ۱۲ میلیون کارگر، بیش از ۳ میلیون دانشجو، ۱۶ میلیون دانش‌آموز، چندین میلیون معلم شاغل و بازنشسته و بازنشستگان تأمین اجتماعی و پرستار، همگی از وضعیت موجود به‌شدت ناراضی‌اند و خواهان تغییر و دگرگونی. حتی اگر نیمی از نصف این تعداد نیز وارد اعتصابات سیاسی سراسری شوند نفع‌ظ استحقاقات حکومت دینی فرومی‌ریزد بلکه زمینه جاروشدن کل بساط آن نیز فراهم می‌شود.

نگذاریم زندان و زندانیان به سیبل تهاجم جمهوری اسلامی تبدیل شود

زندانیان به بهانه‌های مختلف از جمله "شورش" و "اعتشاش" و "درگیری" می‌تواند یکی از حربه‌های جدید رژیم برای وحشت افکنی در جامعه باشد. تست اولیه چنین اقدامی در زندان لاکان رشت روی زندانیان جرائم عادی صورت گرفت. سکوت و عدم واکنش سریع و به موقع مردم، خانواده‌ها، سازمان‌های سیاسی و نهادهای حقوق بشری در عرصه داخلی و بین‌المللی، رژیم را بر آن داشت تا این شیوه ایجاد رعب و وحشت را در زندان بزرگ اوین آنهم در بندهای همجوار زندانیان جرائم عادی با زندانیان سیاسی تجربه کند. جمهوری اسلامی با چنین اقدامی خواسته است این پیام را به جوانان مبارز و خانواده‌های آنان برساند که اگر در خیابان زنده دستگیر می‌شوند، زندان برای آنان جای امنی نیست و چه بسا در زندان کشته خواهند شد. پیام دوم رژیم اما می‌تواند به خود زندانیان باشد تا آنان را در این برهه زمانی از شکل‌گیری هرگونه اعتصاب سراسری در زندان بر حذر دارد. پوشیده نیست، موضوع بحث اعتصابات عمومی که این روزها به یکی از مطالبات توده‌های بی‌باک مردم ایران تبدیل شده است، فقط مختص به کارخانه و مدارس و دانشگاه نیست. زندان نیز می‌تواند یکی از کانون‌های بزرگ اعتصاب در شرایط کنونی باشد. زندان به همان نسبت که یکی از کانون‌های قابل دسترس رژیم برای سرکوب و زهر چشم گرفتن از جامعه است - فاجعه‌ای که در تابستان ۶۷ رخ داد- در عین حال می‌تواند کانونی قدرتمند و نیرو بخش برای ایستادگی، مقاومت و مبارزه در درون جامعه هم باشد. زندانیان سیاسی در هر جامعه‌ای پیشگامان و پیش‌فراوان مبارزه علیه ظلم و سرکوب و بی‌عدالتی هستند. موضوعی که در جامعه ما از اهمیت بیشتری برخوردار است. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به همان اندازه که رژیم از کثرت زندانیان سیاسی وحشت دارد و وجود اعتراضی آنان را مخل آرامش و آسایش خود می‌داند، در عوض توده‌های مردم ایران بویژه خانواده‌های زندانیان نسبت به فرزندان دلیر و مبارز خود احساس همدلی و همدردی مضاعفی دارند و طبیعتاً همواره نگران سلامت و جان و امنیت آنانند. همانگونه که این همدلی و همدردی با زندانیان را در شامگاه ۲۳ مهر به هنگام وقوع آتش‌سوزی در زندان اوین نشان دادند.

با این همه، آنچه در زندان اوین رخ داد پایان کار نیست. جمهوری اسلامی، رژیم کشتار و مرگ است و با بودن این رژیم جان زندانیان نیز همیشه در خطر است. آزادی زندانیان سیاسی و نهادینه کردن این شعار باید از جمله شعارهای همیشگی توده‌های بی‌باک مردم ایران در هر تجمع و اعتراض و نبرد خیابانی باشد. با تکثیر شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در کنار خانواده‌های زندانیان باشیم و با احساس مسئولیت در قبال جان آنان نگذاریم زندان و زندانیان به سیبل تهاجم جمهوری اسلامی تبدیل شود.

یک جمع‌بندی از مبارزات کم نظیر توده‌ها در یک ماه گذشته

سرکوب دانش‌آموزان و دانشجویان حالا دیگر دیوانه‌وار سخنرانی می‌کند. اما یابوهای وی بی‌اثرتر از همیشه شده‌اند. توده‌ها در پاسخ به وی فریاد برآوردند "خامنه‌ای ضحاک، می‌کشیم زیر خاک". مبارزات توده‌های مردم آن‌چنان سنگرهایی را فتح کرده است که امروز حتی بسیاری از نزدیکترین افراد به حکومت از بقای جمهوری اسلامی ناامید گشته‌اند.

در بررسی و تحلیل جنبش توده‌های اخیر توده‌ها علیه نظم حاکم که در آن زنان نقشی بی‌نظیر داشته‌اند، باید از این نکته آغاز کرد که این موج در خلاء شکل نگرفت. این جنبشی است که بر پایه‌ی اعتراضات و مبارزات گذشته توده‌های ستمدیده از دی‌ماه ۹۶ شکل گرفت، مدام اعتلا یافت تا به امروز رسید. اعتراضاتی که اتفاقاً زنان و دختران جوان نقش ویژه‌ای در آن‌ها

داشتند.

در دوران انقلابی که از دی‌ماه ۹۶ آغاز شد، بر بستر نارضایتی عمیق کارگران و زحمتکشان از نظم حاکم و ناتوانی حکومت از حل و حثا تخفیف بحران‌های عدیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت. اعتراضات در طول سال ۹۷ به‌ویژه با اعتراضات و اعتصابات کارگری، از جمله اعتصابات و اعتراضات کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز ادامه یافت تا آن‌که در آبان ۹۸ جامعه وارد یک موقعیت انقلابی شد.

اگرچه قیام خونین آبان ۹۸ سرکوب شد اما پایانی بر اعتراضات نبود و در آذر و دی ادامه یافت. سرنگونی عامدانه هوپامی اوکراینی در دی‌ماه ۹۸ آتش خشم توده‌ها را فروزان کرد و از جمله در تهران تقاطع خیابان‌های حافظ و انقلاب،

در صفحه ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 993 October 2022



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دمکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دمکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲
مشخصات جدید تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org> , <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora, تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی